

عوامل رشد بدعتها و بی تفاوتی ملاها

بخش چهارم

در بحث گذشته دلایل اسقاط خوران را که چرخاندن قرآن را منسوب به اصحاب و یاهم تابعین و یا هم اهل سلف مینمودند، بیان داشتیم و بر اساس شواهد تأریخی این نکته را به اثبات رسانیدیم که دوردادن قرآن نسبت عدم مشابهت شکلی و ظاهری قرآن آنروزگار به مصاحف عصر کنونی اصلاً امکان نداشت زیرا نسخ و تحریر یک دوره مکمل قرآن هزاران جلد پوست حیوانات را دربرمیگرفت که طبعاً حمل آن نیز برای یک شخص امکان ناپذیر بوده است تاچه رسد به چرخاندن و دوردادن آن. همچنان موضوع دیگر را که طور ضمنی از خلال توضیح و سایل تحریر آنوقت دریافتیم، همانا کمیاب بودن قرآن از نگاه اقتصادی و اتکای مردم به روش حفظ و ازبر خوانی بوده است. بناً به رد سفسطه اسقاط خوران در همینجا بسنده نموده دلایل عقلی و شواهد تأریخی بالا را کاملاً کافی و شافی دانسته ازین بیشتر ضرور نمیدانیم که به رد یک دلیل و سفسطه کاملاً سخیف و بی پایه اینهمه چانه زنی کنیم. زیرا این دلیل ایشان باندازه بی پایه است که صرفاً به یک مکث کوتاه ضرورت دارنده به تحقیق و پژوهش.

درین بحث میخواهیم بدانیم که چگونه دانشمندان دینی در برابر اینگونه بدعت ها عمداً سکوت مینمایند. چه باعث میشود که شاخه های باطل با همه تنه و شاخه ضخیم و زشتش در جامعه ما تنومند و قدربافراشته ولی سنت های اصیل شرعی در برابر آنها کوتاه میایند؟ هرگاه دقیق بنگریم میبینیم که ملاها در مقابله با بدعت های عقیدتی و فقهی از سه سیاست متفاوت کار میگیرند:

سیاست سازش و گذاره

سیاست انتقام و تلافی

سیاست اغماض و کوچک نمایی

حالا بیایید که علت اصلی هریک ازین روشها را به تفصیل مورد مذاقه نظر قرار دهیم.

سیاست سازش و گذاره: این نوع سیاست مخصوص آندسته از ملاها و روحانیونی است که روحانیت و فقاقت دینی را وسیله یی برای کسب معاش و پول ساخته و از راه امامت امرار معاش مینمایند. هدف از آندسته ملاهایی است که ایشان بر اساس قراردادهای عرفی و یاهم بگونه رسمی در مساجد دولتی و غیر دولتی بحیث امام ایفای وظیفه مینمایند و ازین بابت یکمقدار معاش و امتیازات مادی را از مردم و دولت دریافت میدارند. چنانچه میدانیم در شرایط کنونی در جامعه ما و بعضی کشور های غیر عربی و پسمانده دیگر کلیت دین اعم از دانش دینی، دین باوری و دینمداری به وسیله و ابزار اقتصادی و سیاسی برای امرار معاش، تجارت و کسب موقعیت های سیاسی مبدل شده است. آنهایی که آگاهی دینی شان نسبت به دیگران نسبتاً زیادتراست و یا اینکه چند قیل و قال عربی را میتوانند باجرات در مجالس مردمی

قرایت نمایند، حق مسلم خود میدانند که در اجتماعات مردمی باصطلاح نقل مجلس باشند و همیشه در صدر مجلس بالاتر از دیگران جایشان محفوظ باشد. دین باوری هم نوع دیگری ابزارسازی و شیوه توسل به شمار میرود. چنانچه به بهانه دین باوری اکثر مردمان بدترین اعمال خود را تحت پوشش عقاید مذهبی انجام میدهند. به همینگونه دینمداری وسیله بی برای بدست آوردن مادیات و اغراض دنیوی قرار میگیرد. بعضی افراد بالاستفاده از جهاد و مهاجرت که در اصل اینها همانند سایر عبادات بدنی از جمله حقوق الهی بالای مسلمانهاست، امتیاز طلبی مینمایند و میخواهند بپاس جهادشان نسبت به سایر افراد جامعه از امتیازات فراوان دنیوی برخوردار گردند. بی آنکه متوجه باشند عبادات اعم از جهاد و مهاجرت از جمله حقوق خداوند بالای انسانهاست که همانند نماز، روزه و غیره پاداش آن صرفاً به عهده خداوند متعال است. مگر آیا میتوانیم بخاطر ادای نمازهای پنجگانه خواهان امتیازات و حقوق مادی از دولت و مردم باشیم و بگوییم بخاطریکه ما نسبت به شما پایند نماز هستیم پس هر خانواده و اعضای جامعه باید برای ما حقوق و معاش پردازند؟ درین بحث کسانی در مرکزیت هدف ما قرار دارند که آنها به کمک دانش و فقاقت دینی بالای مردم فخر میفرشند و ازین بابت ازیشان حقوق مادی دریافت میدارند. یک شخص بدلیل اینکه سالهای طولانی عمر خود را وقف آموزش معارف دینی مینماید و پس از فراغت از تحصیلات دینی یگانه راه امرار معاش خود را امامت و پیشنمازی میداند و در پی یافتن وظیفه امامت محل به محل جستجو نموده مسجد خالی از ملا میپالد. زمانیکه مسجد خالی و فاقد ملا برای توظیف او پیدا کردید، این ملا در قدم نخست ضرورت دارد تا با محاسن سفیدان، نمایندگان مردم باصطلاح کلانکاران قوم ملاقات و رضایت آنها را بخود جلب نماید. معمولاً در همچو معاملات و قراردادها که بین دوطرف به شکل شفاهی عقد میگردد، دوطرف معامله متشکل از مردم و شخص ملا میباشد که درین قرارداد مردم شرایط خود را برای ملا اینگونه تحمیل مینمایند:

ما یک ملای عاجز ضرورت داریم. ملای که سر بر راه و خدمتگذار مردم باشد، در پنج وقت نماز برای امامت حاضر باشد، اطفال ما را هر روز درس و سبق بگوید، نمازهای جمعه را باید یاد داشته و زبان خوب برای تبلیغ داشته باشد، در نکاح و خیر و شر همه و همه باید در خدمت عوام باشد، در برابر فیصله و قضاوت ما صدای اعتراض خود را هم بالا نکند.

پس از عقد این تفاهم زمانیکه یک ملا با آنهمه دانش و تحصیل زیر بار اینهمه شرایط خفت آور درمیاید، پس از آن مردم آن محله بعنوان مقتدی ذره ذره اعمال او را زیر نظر میداشته باشند. در بعضی مساجد تا این اندازه هم دیده شده که بعضی از موسفیدان و صاحبان محل حتی کوتاهی و درازی حروف مده و مد طویل و مد قصر را بالای ملا بهانه گرفته ویرا در بین مردم مورد اهانت و اعتراض قرار داده اند. مثلاً گفته اند: ملا صاحب! تو بیش از حد صداقت را دراز میسازی، این دیگر چگونه قرائت است، آیا نمیشود که همیشه سوره های کوتاه را بخوانی، به گمانم که شما خودتان از صدای تان لذت میبرید!!!! در بعضی جاها هم دیده ام که مردم یک محل بر ضد ملایشان صرف بخاطر این شوریده و ویرا اخراج نموده اند که وی پس از ادای نماز فرض با جماعت به سمت راست و یا چپ دور میخورد، دعا میکرد و بعد میخواست نمازهای سنت را در خانه اش اداء نماید. اعتراض مردم درین مسجد بر ضد وی این بود که ایشان میگفتند: این ملا وهابی است زیرا ما همیشه دیده ایم که گذشتگان ما و تمام ملاهای سابق همه نمازهای خود را اعم از فرض و سنت در مسجد اداء میکردند، نه اینکه نمازهای سنت را در خانه خود اداء نماید و پس از ادای نماز سنت در مسجد مردم همه در انتظار دعای دسته جمعی مینشینند و ملا امام پس ادای نماز سنت آنها در مسجد، رخ خود را طرف مردم دور میداد و خوب دعای دراز میخواند. ولی این ملا را که ما میبینیم نمازهای سنت را اصلاً در مسجد اداء نمیکند، پس او وهابی است!!! سرانجام همان ملای بیچاره را بخاطر همین ملاحظه کوچک از مسجد اخراج و بجایش ملای دیگر را بحیث امام تعیین نمودند. در حالیکه این سخن پیامبر است که میفرماید: اجعلوا من صلاتکم فی بیوتکم ولا تتخذوها قبوراً (الحديث، متفق علیه) بعضی از نمازهای تانرا (نفل و سنت) در خانه و منازل تان اداء کنید و از خانه های تان قبرستان نسازید.

درجایی دیگری هم بالای یک ملا مردم عوام در ارتباط قرائتش مظلون بودند که وی حتماً وهابی است. بخاطریکه این ملا زمانیکه سوره فاتحه را میخواند، از سر الحمد لله تا مالک يوم الدين به یک نفس قرائت میکرد و سه آیت را ضم نموده بعد از آن وقت توقف مینمود. مردم میگفتند ملای سابق ما اینطور قرائت نمیکرد بلکه در سر هر آیت وقف نموده ایستاد میشد. پس اینگونه قرائت غریب را ما قبول نداریم!!!

یک ملای دیگر بجرم اینکه وی در اوقات عادی در حویلی خانه وهنگام کاروبار روزمره بهنگام خرید سودای خانه و غیره لنگی و دستار بسر خود نمیگذاشت و همچو مردم عادی در بیرون گشت و گذار میکرد، مردم هر روز در غیابش جلسه میگرفتند و درین نشستهای سری و محرمانه شان میگفتند: بیایید پیش ازینکه برضد وی اقدام نماییم، نخست از همه یکی از ما بخوبی ونرمی بالایش اتمام حجت نماییم وبگوشش این نکته را برسانیم که وی نباید اینگونه رفتار نماید. ملا باید که در هر جا وهروقت ملا نما باشد نه اینکه صرف در وقت نماز عمامه و دستار را بسرمانده در اوقات عادی مثلاً در حویلی خانه اش عمامه و دستار را از سر خود بیرون نماید. اما اگر قبول نکرد و دیدیم که حرفهای ما را نادیده میگیرد ومطابق پیشنهاد ما عمل نمینماید، بیایید که اخراجش کنیم و یک ملای دیگر را که درست مطیع وفرمانبردار اوامر عوام باشد، بجایش توظیف میکنیم!!! وبالاخره همان کار را هم کردند و آن ملا را که در خلا وملا میخواستند همچو غلام حلقه بگوش ایشان عمل نماید، از آن مسجد اخراجش نمودند وشخصی دیگر را بجایش تعیین نمودند.

در یک محل دیگر مردم برضد ملایشان شورش نموده حاضر نبودند که در قفایش اقتداء نمایند بخاطریکه این ملا پس از نمازهای عصر زود بخانه اش میرفت وهنگام آذان نماز شام بر میگشت وامامت میکرد. مردم میگفتند که این ملا از بسکه زن دوست وشهوت پرست است همینکه نماز عصر را اداء کرد دوان دوان بسوی خانه نزد زنش میشتابد. او باید از نماز عصر تا شام فقط همینجا در میان محاسن سفیدان در داخل مسجد نشسته وتسیبج بگوید. این مردم هم ملای خود را به اتهام همین عمل از مسجد اخراج نمودند.

خلاصه ازین دست قصه های تکانه دهنده درباره زندگی مظلومانه وذلتبار ملاهای کنونی در جامعه ما باندازه ذرات هواست که از حوصله این مقال کاملاً بیرون است. ولی هدف از مکث کردن روی نحوه و چگونگی شرایط امامت ونوع رابطه که فی مابین مردم وملامان برقرار است، این بود که ماباید بدانیم چه عواملی باعث میشوند که سنت ها فراموش وبدعت ها حاکم ودریانوش گردند؟ آیا مگر قرآن ویاحادیث نعوذ بالله تحریف ویا کاملاً نابود شده اند؟ در حالیکه میبینیم در هیچ عصری باین اندازه سهولت در قسمت فهم نصوص دینی وجود نداشته که امروز از برکت از دیاد چاپخانه ها، نشر کتب، برگردان وترجمه آثار منبعی اسلامی به شکل سخت افزار ونرم افزار در اختیار همگان قرار دارد. هرگاه ژرف بنگریم میبینیم که تنها وتنها یک معضله است که باعث میشود تمام این آثار گرانبها وحقایق شرعی در قید سکوت نگهداشته شوند و آن حرص وطمع روحانیون وملا امامان است وبس.

سیاست انتقام وتلافی: برخوردهای سرکوبگرانه مردم عوام در برابر روحانیون سبب میشود که ایشان همچو آمر وملاها بحیث نوکر واجیر در آیند. اینگونه قرارداد که ملاها به آن تن میدهند، بگونه طبیعی استقلال وآزادی ایشان را سلب نموده مجبور میشوند که در برابر هر نوع نوآوریهای عوامانه وحتی ارتکاب فحشاء وفساد در ارتباط دین خاموش بمانند و آنرا تحمل نمایند. اگر گاهی هم ایشان بندرت بکوشند در برابر فساد ویا منکری ایستادگی نمایند، بالاخره در اثر فشار اجتماع مجبور به عقب نشینی میگردند ومردم کوچکترین التفاتی به حرفهای مفت ایشان نمیکند. این نوع برخوردهای دلسردکننده مردم در برابر ملاها موجب میشود که امامان اجیر در برابر همین مردمی که اساساً وظیفه هدایت ورهنمایی دینی ایشان را بدوش دارند، عقده مند گردیده پس از آن دیگر در هیچ معاملات خیر وشردهن مردم را روشن نسازند وخصوصاً در معاملات که مردم در اثر ناآگاهی دینی از نگاه مالی متضرر

میگردند یکی از دوستان روحانی و ملا میگفت: همین مردمیکه در محافل فساد پول خود را بی حساب بالای سازنده ها و رقصه ها باد میکنند و صدها رذایل اخلاقی را انجام میدهند، چرا ماباید جلو و لخری و مصارف شانرا که در هنگام محافل سوگواری انجام میدهند، بگیریم؟ مردمیکه صدهزار فسق و فجور را انجام میدهند، سازنده ها و رقصه ها را بیشتر از ملاها حرمت میگذارند، بالای ایشان نام هنر و هنرمند را میگذارند، در محافل شادمانی ملای بیچاره را که نکاح ایشان را بسته میکند، باندازه پول چند قرص نان پاداش میدهند ولی برای آواز خوانها و رقصه ها پول را تازانویشان فرش نموده همانند کاه بادمیکنند، چرا ماباید جلو مصارف مالی شانرا که در هنگام مرگ و سوگواری عزیزان شان متوجه شان میشود، بگیریم و ایشان را نجات دهیم؟ این مصیبت در برابر همان معصیت است این در اصل جزایشان و مناسب حال ایشان است، بگذار که آنها متحمل اینگونه مصارف و حتی چند برابر آن شوند، ما هم نصیبه خود را از آن میگیریم و چندان فقیر و مستمند دیگر هم از آن نفع خواهند برد.

سیاست اغماض و کوچک نمایی: این نوع سیاست مربوط همه ملاها بخصوص آنهایکه زیادتیر متوجه جاه و منزلت اجتماعی شان هستند، میباشد. چه آنهایکه در مساجد و وظیفه امامت را بدوش میکشند و یا آنعه علمای دینی که در هیچ جا وظیفه امامت را بدوش نداشته شغل آزاد مانند استاد دانشگاه، مدرسه، تحقیق و پژوهش و غیره را بدوش دارند. این سیاست ناشی از ترس در افتادن با مردم عوام و از دست دادن جاه و مقام است. چه بسا روحانیونی را میشناسم که میگویند:

"برادر، ما هم میدانیم که اصل موضوع به آن شکلی که مردم عمل میکنند، نیست. مگر بخاطر جلوگیری از شوریدن مردم و جلوگیری از اتهامات بناحق ایشان چه فرق میکند که ما زیاد بنیادی عمل نکنیم و یا عقیده مردم عوام را بحال خودشان و اگذاریم و یا ما هم در بعضی جاها مثل ایشان عمل کنیم؟ این جامعه پسمانده است، خدا ما و شمارا از زخم زبان و قضاوت بدخواهان نگاه کند که اگر یکبار ایشان یک بر چسب را بالایت زدند، دیگر در طول عمر همان لقب بالایت میماند. پس بهتر است که از بسا بدعت های که میبینم اغماض نموده اصلاً هیچ با آن مقابله نکنیم. بگذار مردم اسقاط بخورند، معتقد به تعویذات باشند، جادو و سحر را منبع اصلی خیر و شر زندگی خود بدانند، در هنگام مسافرت نماز های سنت را حتماً باید بخوانند و صد ها مسایل تازه و جدید را که در ریشه عقاید و اسلام شان کدام خلل را وارد نمیسازد، بالایشان مدارا کنیم."

این دسته سوم کسانی استند که از ترس مردم از ابراز حقایق خودداری میکنند ولو اینکه همچو گروه نخست ملای اجیر و در بند نفقه و صدقه مردم نیستند، صرف از ترس تبلیغات مردم در برابر شان که مبادا بدینوسیله بنام این یاد شوند و بعد منزلت و مقام اجتماعی شان در بین مردم از دست شان رود، سر در برابر بدعت ها فرود میاورند و تسلیم عقاید مردم عوام میشوند. بالاخره هر سه گروه برای توجیه اعمال نابخشدنی شان یعنی سرفرو و آوردن در برابر بدعت ها، یک فتوای فقهی را برای فرار خود از انتقادات مردم شعار میدهند و آن اینست: لا بأس ولا حرج. یعنی انجام این عمل بدعت، زیاد قابل تشویش